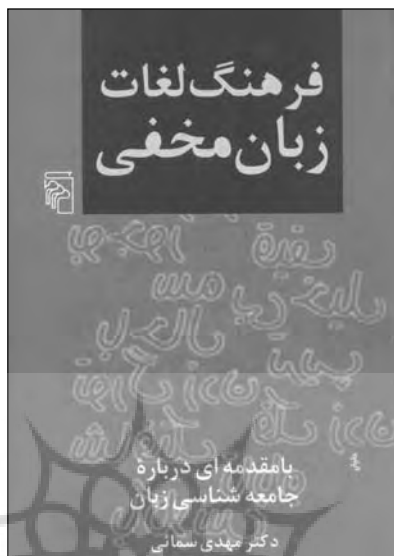


«مخفی نامه»ی «آرگو»^۱

O هدیه شریفی



O این مقاله، نقدی است مبتنی بر تعاریف

زبان‌شناسی، بر کتاب:

فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای درباره

جامعه‌شناسی زبان) مهدی سمائی - تهران: نشر

مرکز، ۱۳۸۲، هشت ص، ۱۲۰ ص، ۱۲۰۰ تومان

ISBN: ۹۶۴-۳۰۵-۷۱-۰۰

تعریف‌ها:

گرفتاری زبان این جاست که همه کس بدان علاقه‌مند است و همه کس بررسی و تعریف آن را در صلاحیت خویش می‌داند. از یک نظر، این خود نمودار واقعیتی است که پدیدهٔ زبان را از دیگر پدیده‌هایی که زائیدهٔ وجود بشر اندیشمند و زندگی دسته جمعی اوست، جدا می‌کند؛ زیرا آن چنان گسترده، و همه جانبه است و آن چنان توانایی‌های بس گوناگون انسان را به کار می‌گیرد که هرکس از دیدگاه خود، بر آن نظر تواند افکند و در آن، چیزی که به کارش آید، تواند دید.^۲

کتاب «فرهنگ لغات زبان مخفی» نیز تلاشی است برای پاسخ به بسیاری از چیستی‌ها و تحولات زبان فارسی در سطح کاربران آن. دکتر سمائی، در تعریفی که در مقدمه کتاب از زبان داده‌اند. زمینه پژوهش خویش را بر جامعه‌شناسی زبان بنا کرده‌اند و بیش از دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی، بر یافته‌های قابل دسترس و قابل تحلیل تکیه کرده‌اند.

بدین ترتیب است که چنین می‌نویسند:

«زبان حافظه جامعه است... زبان مثل قالبی است که تجربه و افکار و ذهنیات جوامع را می‌توان در آن ریخت و از نسلی به نسل دیگر منتقل کرد. هر چند جامعه‌ای همگن باشد، تفاوت‌هایی در افراد آن هست. شغل و مکان سکونت و میزان تحصیلات و اصل و نسب و وابستگی قومی و سابقه فرهنگی و مذهب افراد جامعه باعث ایجاد گروه‌هایی می‌شود که آن‌ها را گروه‌ها یا طبقه‌های اجتماعی می‌نامند. این گروه‌ها یا طبقات دارای هنجارهای گروهی هستند. یعنی هنجارهایی که همه اعضای آن گروه آن را پذیرفته‌اند و متعهد به رعایت‌شان هستند.» (ص ۴)

آن چه از تعریف این همکار ارجمند بر می‌آید، این است که:

۱- زبان خزانه‌ای است از تجربه‌ها، افکار و اندیشه‌های جوامع.

۲- زبان پدیده‌ای است قابل بررسی.

۳- زبان پدیده‌ای است قابل انتقال.

۴- زبان بازتاب ویژگی‌ها و خاستگاه طبقات اجتماعی افراد اهل آن است.

۵- زبان یک جامعهٔ بزرگ، در سطح کاربردی خود، در جوامع کوچک‌تر آن جامعه بزرگ، دچار تحولات و تغییراتی متناسب با هنجارهای آن گروه یا جامعهٔ کوچک می‌شود که ممکن است برای دیگر جوامع کوچک پذیرفته شده نباشد.

۶- منظور ایشان از زبان در این کتاب، «Speech» است؛ نه «Language».^۳

۷- در کتاب ایشان، فقط به بخش‌هایی از داشته‌های زبان یک گروه خاص پرداخته شده است، نه به تحلیل تحولات پیشین و پسین و یا در حال اتفاق. به این معنا که به رهیافت‌های پویا^۴ در زبان‌شناسی در زمانی^۵ پرداخته‌اند، نه تحولات پویای^۶ زبانی یا زبان‌شناسی همزمانی.^۷

مصدق این ادعا، بندی است که ایشان زیر عنوان «لزوم بررسی زبان مخفی»، در صفحه‌های ۱۰ و ۱۱ می‌نویسند:

«در جوامعی که روابط درون آن اندک اندک پیچیده می‌شود و همگونی آن که خاص جوامع ابتدایی است از بین برود، زبان واحد آن جامعه نیز به شکل‌های مختلفی در می‌آید و به صورت‌های مختلفی به کار می‌رود. گونه‌های اجتماعی زبان حاصل چنین سبزی است. شناختن این گونه‌ها و بررسی شکل و صورت آن‌ها - که زبان مخفی نیز یکی از آن‌هاست - از تحقیقات ضروری در هر زبان است. این دست تحقیقات به کار فارسی‌آموزان خارجی و نویسندگان و مترجمان می‌آید و سندی از مقطعی از تاریخ هر زبان نیز می‌تواند باشد و به کار کسانی بیاید که بعدها قصد بررسی صور قدیم‌تر زبان (یعنی زبان‌شناسی همزمانی - تاریخی) را داشته‌اند.»

در ادامه تعریف دکتر سمائی از زبان می‌خوانیم:

«زبان یک رفتار اجتماعی است. هر جامعه که به زبانی واحد تکلم می‌کند

ملزم به رعایت این رفتار است. گروه‌های اجتماعی موجود در هر جامعه نیز تابع

قواعد کلی زبان آن جامعه هستند. اما چون از طرفی دارای هنجارهای گروهی

خاص خود نیز هستند در زبان جامعه تغییراتی متناسب با هنجارهای گروهی خود می‌دهند...» (ص ۴).

«افراد هر جامعه دانشی دربارهٔ زبان خود در ذهن دارند. این دانش دربارهٔ صداهای زبان^۸ و قواعد ترکیب آن‌ها و ساختمان داخلی کلمات^۹ و شیوهٔ ترکیب آن‌ها با یکدیگر^{۱۰} و روابط معنایی آن‌هاست. چون افراد گروه‌های اجتماعی تابع هنجارهای گروهی هستند، تا آن جا که هنجارهای مذکور آن‌ها را مجاز کند دست به تغییر در زبان جامعه‌ای کلی که گروه آن‌ها به آن تعلق دارد می‌زنند. به گفته‌ای، این تغییرات، محدود و دارای حدود و ثغوری است. از این روست که گونه‌های اجتماعی زبان تغییری در دانش کلی زبان جامعه به وجود نمی‌آورند و دانش زبانی گویشوران زبان هر جامعه با وجودگونه‌ها، یکسان باقی می‌ماند.» (ص ۵)

یعنی:

۸- ایشان در کتاب خود، بیشتر به ویژه زبان‌ها (گونه‌های کاربردی یا سیاق‌ها)^{۱۱} می‌پردازند.

۹- دکتر سمائی در تعریف خود، فقط تغییر را درگونه‌های کاربردی - اجتماعی زبان دیده‌اند و افزودن سیاق‌هایی را که در یک جامعهٔ کوچک وجود دارد و در جامعهٔ بزرگ‌تر نیست، نادیده گرفته‌اند. این سیاق‌ها بخشی از هنجارهای آن گروه است که در زبان معیار (یا به اعتبار سخن ایشان، زبان رسمی: ص ۲۲) دیده نشده است.

در ادامه تعریف سمائی از زبان‌های گروه‌هایی خاص در جامعه و پرداخت به آرگو، به عنوان یک ویژه زبان، می‌خوانیم:

«... دو گروه آن [آرگو] را ابداع می‌کنند و به کار می‌برند. اول قانون گریزان. زیرا نیاز به زبانی دارند که حافظ افکار و مقاصدشان باشد و نامحرمات نتوانند از آن راه به دنیای آنان وارد شوند. دومین گروه کسانی هستند که خلاف هنجارهای جامعه رفتار می‌کنند. هنجارهایی که رعایت نکردن‌شان باعث شماتت و یا انگشت‌نما شدن می‌شود. این گروه کسانی هستند که گمان می‌برند، در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند تبعیضی به آن‌ها روا و به آن‌ها بی‌اعتنایی شده است. داشتن زبانی خاص و پر رمز و راز که دیگران نتوانند از طریق آن به عالم اسرارآمیزشان وارد شوند، یکی از راه‌های اعتراض به تبعیض مذکور است. اینان گمان می‌کنند که مقابل باقی جامعه قرار گرفته‌اند. این گروه به جز مخفی کردن اسرار خود هدف دیگری هم دارند و آن ساختن زبانی است که استفاده از آن نشانه تعلق به گروهی خاص باشد. سارقان و متکدیان و زندانیان و بدنامان و معتادان و گروه‌هایی که به نوعی مقرراتی را نقض می‌کنند جزء گروه اول و نوجوانان و جوانان - عمدتاً دبیرستانی - جزء گروه دوم هستند.» (ص ۷).

۱۰- با توجه به تعریف فوق، می‌توان نتیجه گرفت که زبان فارسی معیار (یا به اعتبار سخن ایشان، زبان فارسی رسمی: ص ۲۲) دارای حدود و ثغوری است که به مخالفان هنجارهای جامعه [یعنی دزدان، بزهکاران، بدنامان، معتادان و نوجوانان و

جوانان (عمدتاً دبیرستانی‌ها)!] اجازهٔ تغییر در دانش کلی فارسی زبانان را نمی‌دهد.

۱۱- از تعریف مطرح شده از آرگو، می‌توان گفت که گروه مورد نظر در این کتاب، نوجوانان و جوانان عمدتاً دبیرستانی بوده‌اند که به دلیل تبعیض‌ها و بی‌اعتنایی‌هایی که بر آن‌ها روا شده است، ویژه زبانی را برای خود برگزیده‌اند تا بتوانند خلاف هنجارهای جامعه رفتار کنند؛ یعنی نامحرمات (که ایشان معلوم نکرده‌اند چه گروهی هستند!) نتوانند وارد عالم اسرارآمیزشان بشوند و به آن‌ها امکان اعتراض به تبعیض‌های مذکور را بدهد. در صفحه‌های ۱۴ و ۱۹، ایشان

دکتر سمائی در تعریف خود، فقط تغییر را در گونه‌های کاربردی - اجتماعی زبان دیده‌اند و افزودن سیاق‌هایی را که در یک جامعهٔ کوچک وجود دارد و در جامعهٔ بزرگ‌تر نیست، نادیده گرفته‌اند



تأکید می‌کنند که این نوجوانان و جوانان دبیرستانی (جامعه آماری پژوهش)، از تهران بوده‌اند:

«مؤلف به پنج منطقه در تهران قائل شد و سپس اطلاعات فرهنگ را از جوانان محله‌های این مناطق و دختران و پسران دبیرستانی آن به دست آورد. داده‌ها با ذکر منطقه (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) و نوع ابداع کنندگان...» (ص ۱۴) است و «بیشترین داده‌ها از مرکز و غرب و شرق و شمال تهران به دست آمد.» (ص ۱۹) یعنی:

۱۲- جامعه آماری این کتاب، نوجوانان و جوانان عمدتاً دبیرستانی مناطق مرکز، غرب، شرق و شمال تهران (غیر از جنوب تهران) بوده‌اند که به دلیل تبعیض‌ها و بی‌توجهی‌هایی که بر آن‌ها شده است، ویژه زبانی را برای خود برگزیده‌اند تا بتوانند خلاف هنجارهای جامعه رفتار کنند. اما دکتر سمائی، در صفحه‌های ۷ و ۸، جامعه آماری خود را گسترش می‌دهد؛ چرا که می‌نویسد:

«زبان مخفی عمدتاً در حوزه واژگان و تا حدی اصطلاحات و عبارتهای فعلی، ابداع و زاید هر زبان می‌شود. بخشی از این واژه‌ها به سبب کثرت استعمال به زبان مردم کوچه و بازار راه پیدا می‌کند و جزئی از زبان معیار می‌شود. و این یکی از راه‌های افزایش واژگان هر زبان می‌تواند باشد.»

۱۳- یعنی ایشان به صورت نظری، جامعه آماری خود را به مردم کوچه و بازار (عامی) می‌کشاند که البته هیچ ویژگی‌ای برای آن‌ها برنمی‌شمارند و سرانجام نیز باتوجه به جامعه آماری ای که در صفحه‌های ۱۴ و ۱۹ معرفی کرده‌اند، این گروه را در این کتاب حذف می‌کنند و با این کار، تعداد داده‌های خود را نیز کاهش می‌دهند.

۱۴- سمائی برای واژگان [یا اصطلاحات] مخفی، درجه ارزشی ماندگاری قائلند و این درجه ارزشی را مرتبط به بسامد استفاده از آن واژه [یا اصطلاح] در بین اهل زبان می‌دانند.

۱۵- به اعتقاد ایشان، آن گروه از واژه‌هایی [یا اصطلاحاتی] که از بسامد بالایی برخوردار باشند، جزئی از زبان معیار می‌شوند و در نتیجه، مجموعه واژگان زبان را افزایش می‌دهند.

هرچند موارد ۱۴ و ۱۵، از نکات بسیار مهم در نوشتن یک واژه‌نامه [یا اصطلاح‌نامه] کاربردی است، لیکن متأسفانه ایشان در بخش‌های دوم و سوم کتاب، این درجات ارزشی را مشخص نکرده‌اند و به این فرضیه‌ها پاسخ روشن و دقیقی ن داده‌اند.

از سویی در صفحه ۸، در جایی که جایگاه اهل زبان - مردم عامی (کوچه و بازار) - را در جوامع صنعتی موردنظر قرار می‌دهند، می‌خوانیم:

«نظام آوایی و صرفی و نحوی زبان مخفی با زبان معیار مربوط به خود [زبان رسمی] یکی است و فقط [تعداد] واژگان آن با [مجموعه] واژگان زبان معیار [زبان رسمی] متفاوت است. آن چه درباره کمیت واژه‌های زبان مخفی گفتنی است این است که ظاهراً زبان مخفی در جوامع پیشرفته صنعتی غنی‌تر و تعداد عناصر آن بیشتر و روابط حوزه‌های معنایی آن پیچیده‌تر است. و این رابطه را چه بسا بتوان به تضادها و مشکلات جوامع صنعتی پیشرفته مربوط دانست.»

یعنی:

۱۶- برای یافتن واژه‌های [یا اصطلاحات] این ویژه زبان، باید در پی واژه‌هایی [یا اصطلاحاتی] در بین اهل زبان بود که از لحاظ نظام آوایی، صرفی و نحوی با زبان معیار [زبان رسمی] یکی باشند (در دانش زبانی اهل زبان تأثیر نگذارد؛ ص ۵) و به مخالفان هنجارهای یک جامعه صنعتی پیشرفته، امکان اعتراض به تضادها و مشکلات را بدهد. با این تعریف، دکتر سمائی داده‌های پژوهش خود را مشخص می‌کنند، اما جامعه آماری مورد نظرشان که نوجوانان و جوانان عمدتاً دبیرستانی مناطق مرکز، غرب، شرق و شمال تهران (غیر از

جنوب تهران) بوده‌اند، بسیار محدود است و دکتر سمائی، دلایلی توجیهی نیز برای انتخاب این گروه، ن داده‌اند و نگفته‌اند که چرا این گروه را گواه جامعه پیشرفته صنعتی در تهران می‌دانند.

۱۷- در نظر سمائی، این واژه‌ها یا [اصطلاحات] در جوامع صنعتی پیشرفته، غنی‌ترند و تعداد عناصر آن‌ها بیشتر و روابط حوزه‌های معنایی آن‌ها پیچیده‌تر است و از این سه ویژگی، به عنوان خصایص کمیته یاد می‌کند.

در این جا چهار سؤال عمده زبان‌شناسی مطرح می‌شود:

الف- از دید زبان‌شناسانه ایشان، کدام یک از واژه‌های [یا اصطلاحات] این زبان گونه، غنی‌تر از دیگر واژه‌ها [یا اصطلاحات] است؟

ب- پیچیده‌تر بودن روابط حوزه‌های معنایی، یعنی چه؟

پ- آیا غنی بودن و پیچیده‌تر بودن، از ویژگی‌های کمیته محسوب می‌شود؟

ت- با توجه به این که ایشان در جایی دیگر (ص ۵) عنوان می‌کنند که عناصر این ویژه زبان‌ها، فقط تغییراتی را در زبان اهالی زبان به وجود می‌آورد که بر دانش کلی زبانی آن‌ها تأثیر نداشته باشد، چگونه است که این واژه‌ها [یا اصطلاحات] می‌توانند غنی و پیچیده‌تر باشند و در ضمن سیاق‌هایی را نیز بر زبان جامعه نیفزایند؟

سمائی با تکیه بر این که «بسیاری از واژه‌های این زبان را با افزودن معنی جدید و دادن ارزش عاطفی به واژه‌های موجود یا تغییر واژه‌های موجود زبان می‌سازند» (ص ۸)، متذکر می‌شود که «مخفی بودن این زبان، مدرج است و می‌توان آن را تابع طیف دانست» (ص ۸). در نظر ایشان «برخی واژه‌ها کاملاً ناشناخته و تیره‌اند و هیچ نشانه‌ای برای پی بردن به معنی آن‌ها وجود ندارد و برخی دیگر شفاف‌ترند» (ص ۸) و برای این ویژگی‌ها، دو دلیل می‌شمارند:

«یکی بستگی به شیوه ابداع واژه دارد. در این زبان از شیوه‌های خاصی برای واژه‌سازی استفاده می‌شود که برخی از آن‌ها جهانی است... معنی الفاظ تیره را نمی‌توان به هیچ روی از روی ساختمان ظاهر آن‌ها حدس زد و از این دیدگاه هیچ تفاوتی با الفاظ زبان‌های خارجی ندارند.» (ص ۸)؛ مانند دافی.

«دلیل دوم میزان رواج واژه هاست. چه بسا واژه‌ای در آغاز کاملاً تیره بوده باشد و با رواج شدن آن از میزان تیره‌گی‌اش کم شده باشد. شفاف شدن تقریبی واژه... باعث جایگزین شدن واژه‌های دیگری به جای آن‌ها خواهد شد» (ص ۸)؛ مانند خیارشور و مترسک.

از تعاریف بالا، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱۸- واژه‌های [یا اصطلاحاتی] این ویژه زبان در دو طیف تیره و شفاف می‌نشینند که بستگی به چگونگی کاربردی شدن و گسترش آن‌ها دارد.

می‌دانیم که کاربردی شدن عناصر زبان، حاصل ابداع، وام‌گیری از دیگر زبان‌ها، لهجه‌ها، گویش‌ها یا گونه‌ها، احیای عناصر منسوخ شده، هم‌نشینی و جانشینی آن‌هاست و گسترش یا میرایی این عناصر، در نتیجه ارتباط‌های متعامل میان فردی یا میان گروهی افراد جوامع مختلف حاصل می‌شود. پاسخ به این که یک واژه یا اصطلاح، در کدام یک از طیف‌های تیره یا شفاف می‌نشیند، بستگی به استخراج چگونگی کاربردی شدن و گسترش آن‌ها دارد. این در حالی است که خود نویسنده، در صفحه ۲۶، زیر عنوان معنی صورت‌های اختصاری، چنین می‌نویسد:

«صورت‌های اختصاری شامل «عا» و «راج» و «مح» و «منس» و «پس» و «دخ» هستند... «عا» به معنی عام است. یعنی مدخل مذکور کاربرد عام دارد و در همه تهران رایج است و حتی در شهرستان‌ها به کار می‌رود. «راج» صورت اختصاری رایج است. واژه‌ها و اصطلاحاتی «رایج» هستند که در منطقه‌ای رواج داشته ولی کاربرد عام پیدا نکرده باشد.»

«مح» یعنی محدود. یعنی واژه‌ها و اصطلاحاتی که در جمع محدودی کاربرد دارد. «منس» به جای لفظ منسوخ به کار رفته است و بعد از تعویض قرار داده شده که مدخل مربوط به آنها دیگر کاربرد ندارد یا به ندرت به کار می‌رود.

«پس» یعنی پسرانه...

«دخ» به جای دخترانه گذاشته شده است و کاربردی عکس کاربرد «پس» دارد. هر چند نمی‌توان واژه یا اصطلاحی را با قطعیت خاص پسران یا دختران دانست که با شمارش دقیق آن‌ها در خواهیم یافت که ۵۴ درصد این واژه‌ها عام، ۶۱ درصد رایج، ۳۶/۳ درصد محدود، ۱/۳ درصد منسوخ، ۶/۳ درصد پسرانه، ۶/۳ درصد دخترانه و ۲۰ درصد بدون علامت هستند.

حال، با توجه به تعریفی که ایشان از جامعه آماری خود ارائه داده‌اند (نوجوانان و جوانان عمدتاً دبیرستانی مناطق مرکز، غرب، شرق و شمال تهران (غیر از جنوب تهران) که به دلیل تبعیض‌ها و بی‌اعتنایی جامعه پیشرفته صنعتی تهران که بر آن‌ها روا شده است، ویژه زبانی را برای خود برگزیده‌اند تا بتوانند خلاف هنجارهای جامعه رفتار کنند.) این سؤال پیش می‌آید که نویسنده چه تعریفی از عام بودن، رایج بودن، محدود بودن، منسوخ بودن، دخترانه یا پسرانه بودن این واژه‌ها [یا اصطلاح‌ها] ارائه می‌دهند و چگونه می‌توانند جایگاه شفاف یا تیره بودن آن واژه [یا اصطلاح‌ها] را کاملاً مشخص کنند؟

پاسخ به درجات ارزش هر یک از واژه‌ها [یا اصطلاحات] از نظر شفاف یا تیره بودن - عام، رایج، محدود، منسوخ، دخترانه، پسرانه - همچون بسامد آن‌ها (موارد ذکر شده در بندهای ۱۴ و ۱۵) از نکات ارزشمند چنین واژه‌نامه‌های [یا اصطلاح‌نامه‌های] کاربردی است که متأسفانه در بخش‌های دوم و سوم این کتاب، به این موارد نیز پاسخ روشن و دقیقی داده نشده است. علاوه بر این که ایشان، خود نیز در جاهایی دیگر، چنین می‌نویسند:

«یکی از دلایل فراوان بودن مترادف در زبان مخفی ساخته شدن این زبان در منطقه‌های مختلف شهر است. بدین معنی که الفاظ و اصطلاحات این زبان را محافل مستقل از هم که در مناطق مختلف شهر زندگی می‌کنند می‌سازند و سپس این الفاظ و اصطلاحات در دیگر محافل و یا در همه شهر رایج می‌شود. اتفاق می‌افتد که بسیاری از واژه‌ها با معانی واحد به طور همزمان ساخته می‌شوند و سپس از محفلی به محفلی دیگر می‌رسند. برخی از این عناصر هم معنی هرگز شایع نمی‌شوند و محدود به جماعتی خاص باقی می‌مانند.» (ص ۹)

«دلیل دوم وجود مترادف‌ها، بازی با کلمات موجود است. و بازی با کلمات یا صوری است [مانند شاسکول و اسکول و چاچول] یا قیاسی [مانند جواد و عباس و غضنفر] کلماتی که به قیاس ساخته می‌شوند، حاصل نوعی تداوی هستند.» (ص ۹)

«سومین دلیل ساختن مترادف‌ها شفاف شدن تقریبی معنی واژه‌های تیره است. معنی واژه را نمی‌توان همیشه پنهان نگاه داشت. به خصوص کاربرد فراوان برخی واژه‌ها باعث می‌شود که معنی آن‌ها به تدریج بر نامحرم‌ان آشکار شود. و چون آشکار شدن معنی الفاظ مغایر با ماهیت این زبان است، به سرعت واژه جدیدی برای جایگزین شدن به جای واژه‌ای که معنی‌اش آشکار شده ساخته می‌شود.» (ص ۹-۱۰)

«اما... چرا الفاظ جدید باعث بیرون راندن لفظ‌های قدیم نمی‌شود...؟» (ص ۱۰)

«زبان مخفی از اجتماع الفاظ و اصطلاحات مناطق مختلف ساخته می‌شود. بنابراین شفاف شدن الفاظ تیره نیز جداگانه در هر منطقه رخ می‌دهد و در همان منطقه نیز لفظی جدید را جایگزین آن می‌کنند و لفظ قدیم هم‌چنان در مناطق دیگر به کار می‌رود» (ص ۱۰)

و این‌ها، همگی فرض‌هایی است که دکتر سمائی، در ارتباط با کاربردی

آنچه کتاب سمائی را از رده کتاب‌هایی علمی باروش‌های پژوهشی روشنگر خارج می‌سازد، تعریف ناقص و اشتباه ایشان از روش جمع آوری داده‌هاست

سمائی در کتاب خود، روش میدانی را برای جمع آوری داده‌ها ذکر کرده‌اند، در حالی که در این گونه پژوهش‌ها روش میدانی به چگونگی تعیین جامعه آماری باز می‌گردد؛ یعنی اهالی این زبان گونه‌ها، نه شیوه‌های جمع آوری داده‌ها

شدن و گسترش این واژه‌ها [یا اصطلاح‌ها] ارائه می‌دهند که در کتاب خود، تحلیل دقیق و روشنی از آن‌ها نداده‌اند.

اما آن چه کتاب سمائی را از رده کتاب‌هایی علمی، با روش‌های پژوهشی روشنگر خارج می‌سازد، تعریف ناقص و اشتباه ایشان از روش جمع‌آوری داده‌هاست؛ چرا که در صفحه ۱۴، زیر همین عنوان، می‌نویسند:

«داده‌های این گونه زبان را نمی‌توان همانند داده‌های فرهنگ‌های یک‌زبان، از متون گردآوری کرد و باید به روش میدانی، یعنی با مصاحبه و پرسش گفت و گو فراهم شود.»

۱۹ - سمائی در کتاب خود، روش میدانی را برای جمع آوری داده‌ها ذکر کرده‌اند. در حالی که در این گونه پژوهش‌ها، روش میدانی به چگونگی تعیین جامعه آماری باز می‌گردد؛ یعنی اهالی این زبان گونه‌ها، نه شیوه‌های جمع آوری داده‌ها.

۲۰ - در ثانی مصاحبه، پرسش و گفت و گو، ابزار پژوهش است، نه شیوه جمع آوری داده‌ها و مؤلف هیچ نمونه‌ای از سؤال‌ها و شیوه‌های گفت و گو

ارائه نمی‌دهند.

۲۱ - درج چهار جدول ثبت که جز ردیفه نام محله و تاریخ جمع آوری داده‌ها شامل اطلاعات دیگری نمی‌شوند، برای خواننده روشنگری خاصی ندارند.

۲۲ - به نظر نمی‌رسد که دکتر سمائی ندانند، در این گونه پژوهش‌ها، استادان جامعه شناس و زبان‌شناس ما، معمولاً به مطالعات کیفی (qualitative) اقدام می‌کنند؛ چرا که همواره این دغدغه وجود دارد که در مطالعات کمی، بخشی از اطلاعات در فرآیند تبدیل و تغییر شکل داده‌ها، ساده‌سازی شود و خاصیت خود را از دست بدهد.

۲۳ - اما آن چه ایشان از مراحل ثبت و ضبط داده‌ها در جامعه آماری عنوان می‌کنند، از یک پژوهش پراکنده و سلیقه‌ای خبر می‌دهد که شاید نتایج آن، پایه‌ای برای فرضیه‌های یک تحقیق جدی باشد؛ چرا که در صفحه ۱۹ کتاب، چنین می‌خوانیم:

«در مصاحبه از مخاطبین خواسته می‌شد واژه‌ها و اصطلاحات زبانی را که برای ارتباط بین خود به کار می‌برند و گمان می‌کنند با زبان متعارف مردم متفاوت است نام ببرند. در مرحله بعد آنها باید اسامی و صفات اشیاء و افراد و اعمال و رفتاری را که به آن‌ها گفته می‌شد بیان می‌کردند. مثلاً از آنها سؤال می‌شد پول را چه می‌نامند یا برای تناول کردن یا فریب دادن از چه فعل‌ها یا اصطلاحاتی استفاده می‌کنند.»

«بخشی از داده‌ها، محفوظات خود مؤلف نیز بود که البته این بخش نیز با مصاحبه شوندگان در میان گذاشته می‌شد تا صحت و وسقم آن مشخص شود و تعریف دقیقی از آن‌ها به دست آید.»

«ضبط اطلاعات اتفاقی نوع دیگر روش جمع آوری داده بود.»
«از طرفی داده‌های هر محله و منطقه با محله‌ها و مناطق دیگر مقایسه و کنترل می‌شد تا هم از موثق بودن اطلاعات اطمینان حاصل و هم میزان رایج بودن آن‌ها مشخص شود.»

چون یکی از ویژگی‌های زبان مخفی ساخته شدن لغات جدید و منسوخ شدن لغات قدیم است، جمع آوری داده‌ها برای تدوین فرهنگ آن باید تا زمان انتشار کتاب ادامه پیدا می‌کرد. واژگان موجود در این چاپ دارای این ویژگی هستند و آخرین واژه‌ها و اصطلاحات ساخته شده در آن درج شده است.»

سؤال‌هایی که در این پژوهش پراکنده و سلیقه‌ای مطرح می‌شود، عبارت است از:

الف - آیا تمام گمانه زنی‌های جامعه آماری ایشان، شامل کل واژگان [یا اصطلاحات] این زبان گونه می‌شد؟

ب - انتخاب اسامی، صفات اشیاء و افراد و اعمال و رفتار مورد سؤال از جامعه مورد نظر، بر اساس چه بود و فهرست واژه‌های مورد پرسش، از چه منبعی به دست آمده است؟

پ - آن چه در محفوظات مؤلف بود، داده بود یا سؤال؟ به نظر می‌رسد که چون با مصاحبه شوندگان در میان گذاشته می‌شد، سؤال بوده، نه داده!

ت - ضبط اطلاعات اتفاقی، یعنی چه؟ آیا منظور ثبت و ضبط سؤال‌هایی نیست که جدا از پرسش‌های از پیش تعیین شده، در میان پژوهش مطرح می‌شدند؟ سیاست ایشان برای رد یا قبول این پرسش‌ها، روشن نیست.

ث - آیا با مقایسه و کنترل داده‌های محله‌ها و مناطق باهم، می‌توان به موثق بودن اطلاعات و رایج بودن آن‌ها پی برد؟ ایشان موثق بودن و رواج را چگونه کمی کرده‌اند؟

ج - ایشان در جداول چهارگانه خود و در بخش آخر روش جمع آوری داده‌ها، به عنصر مقطع زمانی اشاره کرده‌اند، اما در هیچ جا از تاریخ شروع و خاتمه پژوهش خود یاد نکرده‌اند و خواننده نمی‌داند این اطلاعات، به چه دوره‌ای مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد که بسیاری از واژه‌ها، مربوط به بیست سال آخر بوده و به استناد دکتر سمائی، بر اساس محفوظات ایشان مرتب شده

باشند. از این مقوله‌اند اصطلاحاتی چون گیر دادن، قاط زدن، یکی ثانیه، باحال بودن، حال کردن، ضد حال زدن، خالی بستن، دو دره کردن، سرکاری، سه شدن، ضایع بودن، با کلاس، مخ زدن، ... چرا که بارها شاهد چنین عبارت‌هایی بر در و دیوار شهرمان بوده‌ایم:

«پارک نکنید قاط می‌زنیم‌ها!»

«مخ زدن ممنوع!»

«کنه نشو، نسیه نمی‌دهم!»

... و اما ساختار کتاب:

نویسنده، کتاب را به سه بخش تقسیم کرده:

الف - فهرست الفبایی

ب - حوزه معنایی که شامل سیزده حوزه است.

پ - مترادف‌ها به لحاظ تشابهات معنایی

O مدخل‌ها را نیز به زبان فارسی رسمی [که معلوم نیست معیار مکتوب است یا شفاهی معیار] تعریف کرده‌اند، اما مثال‌ها را به زبان فارسی شکسته رسمی یا شکسته عامیانه (خودمانی) [که معلوم نیست معیار شکسته مکتوب است یا شکسته شفاهی] آورده‌اند. لازم است پرسیده شود که چرا این شکسته نویسی را فقط در مثال‌ها لحاظ کرده‌اند و از ثبت آن در خود مداخل اصلی پرهیز کرده‌اند؟ مثلاً چرا به جای آویزان، نوشته‌اند آویزون؟ آیا این شکسته نویسی، خواندن را با مشکل روبه رو نمی‌کند؟

قصد از این پرسش، نقد بر این کار نیست، بلکه تنها ذکر نبود دلایل توجیهی نویسنده برای این کار است؛ چرا که در مواردی، بحث تأثیر عاطفی را مطرح می‌کنند و حدود این تأثیر عاطفی را معنی نمی‌کنند. ضبط غلط واژه منبجه (ص ۲۲)، به جای منبژه (آن هم به دلیل واکیبری) ۱۳ چه نوع تأثیر عاطفی خواهد گذاشت؟

O ارجاع دهی‌ها در این کتاب، علمی و عالمانه است و نویسنده در این بخش، موفق بوده‌اند.

... و علائم و نشانه‌ها، به درستی به کار رفته‌اند.

در خاتمه، آن چه از این کتاب می‌توان نتیجه گرفت، این است که نویسنده برای تدوین آن، روش پژوهشی مشخص و دسته بندی شده‌ای نداشته‌اند و شاید بتوان گفت که کتاب حاضر، می‌تواند زمینه‌ای باشد برای بنیان پژوهش‌هایی مستحکم و عالمانه در این زمینه. به امید موفقیت برای ایشان.

پی‌نوشت:

۱. رجوع شود به واژه Argot در بخش تعریف‌ها

۲. زبان‌شناسی (مجموعه مقالات) / هرمز میلانیان... [و دیگران]: ترجمه رضا سید حسینی... [و دیگران]. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱. ۶۷ ص (مقالات فرهنگی و زندگی؛ ۴) ISBN ۹۶۴-۴۲۲-۵۶۶X.

ص ۹.

۳. رجوع شود به واژه گفتار (speech) در بخش تعریف‌ها.

۴. رجوع شود به واژه زبان (Language) در بخش تعریف‌ها.

5. Diachronic approach , Diachronic= زمانی

6. Diachronic Linguistics

7. Diachronic evolution

8. Synchronic Linguistics

۹. واج (phoneme).

۱۰. واژ (morpheme).

۱۱. نحو (syntax).

۱۲. رجوع شود به واژه register در بخش تعریف‌ها.

۱۳. رجوع شود به واژه واکیبری در بخش تعریف‌ها.

terminology 3. the language or speech peculiar to particular individual.

Patois 1. a rural or provincial form of speech,|
2. an ungrammatical mixture of two or more Languages 3. jargon; cant; argot

Patter... 2. meaningless, rapid talk; mere chatter; gabble. 3. the jargon or cant of any class, group, etc.

Slang 1. very informal usage in vocabulary and idiom that is characteristically more metaphorical, playful, elliptical, vivid and ephemeral than ordinary Language. 2.... Speech and writing characterized by the use of vulgar and socially taboo vocabulary and idiomatic expressions. 3. the jargon of a particular class, profession, etc. 4. the special vocabulary of thieves, vagabonds, etc; argot - t. i. 5. to use slang or abusive Language - t. i. 6. to assail with abusive Language [?]

Vernacular... 2. expressed or written in the native Language of a place, as literary works... 5. using plain, everyday, ordinary language... 9. the native speech or language of a place. 10. the Language or Vocabulary peculiar to a class or profession. 11. vernacular word or expression...

گفتار. راه‌های متفاوت صحبت کردن در یک جامعه که اغلب از نوع بسیار محاوره‌ای تا کاملاً رسمی آن را در برمی‌گیرد. معمولاً دامنه سبک‌های مورد استفاده یک فرد بر حسب زمینه‌های آشنایی او و نوع جامعه گفتاری متفاوت است. انتخاب و استفاده از یک سبک دارای مفاهیم اجتماعی خاصی می‌باشد. به طور کلی هر اهل زبانی می‌داند که هر سبک گفتاری برای چه مواقعی مناسب است.

دو دسته قاعده که مربوط به سبک گفتاری اند عبارتند از قواعد همایی و قواعد تناوب. قواعد همایی مشخص می‌کنند که کدام واحدهای زبانی می‌توانند قبل یا بعد از یک یا چند واحد دیگر بیایند. قواعد تناوب امکان انتخاب «شقوق» یا تناوب‌های مختلف سبک‌های گفتاری یا مشخصه سبکی را نشان می‌دهد که در اختیار گوینده است؛ فرهنگ توضیحی زبانشناسی کاربردی لانگمن، ترجمه و تألیف دکتر حسین وثوقی، دکتر سید اکبر میرحسینی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵، تهران، ص ۵۱۸

زبان. نظام ویژه‌ای از ارتباط انسانی. گاه زبانی به وسیله اکثریت مردم کشور خاصی صحبت می‌شود، اما در موارد دیگر زبانی ممکن است به وسیله بخش خاصی از یک کشور به کار برده شود. زبان‌ها معمولاً در تمام منطقه‌های یک کشور کاملاً به طور یکسان صحبت نمی‌شوند. اختلافاتی که در نحوه صحبت کردن زبانی به وسیله مردم مختلف آن وجود دارد بر حسب گونه‌های اجتماعی و جغرافیایی توصیف می‌گردد (sociolect, dialect) در بعضی شرایط، تلاومی از یک زبان به درون زبان دیگری وجود دارد.

Argot: the jargon, slang, or peculiar phraseology of class, Orig. that the thieves and rogues.
(the Oxford English Dictionary, volum I A - B, Gread oritain, 1978, p. 442)

Argotn: Syn DIALECT2, cant, jargon, lingo, patois, patter, slang, vernacular. (webster's collegiate thesaurus, U. S. A, 1976. P. 48)

Argot: 1) a special vocabulary and idiom used by a particular underworld group esp. as a means of private communication, 2) the special vocabulary and idioms (as slang) of a particular social group or class, 3: slang 2 - used esp. of French syn see DIALECT (webster's third new International Dictionary of the English language unabridged, U. S. A. 1967, p. 116)

Dialect, 1. a variety of a Language that is distinguished from other Varieties of the same Language by features of Phonology, grammer and vocabulary, and by its use by a group of speakers who are set off from others geographically or socially. 2. a provincial, rural or socially distinct variety of a Language that differs from the standard Language, esp. when Considered as substandard. 3. a special variety of a Language 4. a Language considered as one of a group that have a common ancestor: Persian, Latin ... 5. jargon or cant.
Cant... 2. the special Language or jargon Spoken by a particular class, party, profession, etc... 4. whining or sing song speech, esp. of beggars... 6. to speak in the whining or sing song tone of a beggar.

Jargon 1. the Language, esp. the vocabulary, peculiar to particular trade, profession, or group 2. unintelligible or meaning less talk or writing; gibberish 3. any talk or writing which one does not understand... 5. a kind of speech a bounding in uncommon or unfamiliar words, and often vague in meaning 6. to utter or talk Jargon or a Jargon.

Lingo Language or speech, esp. if strange or foreign 2. the specialized language or speech peculiar to a particular field, group, class. etc;